



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

جهات مورد بحث کتب ضلال

کتب ضلال از دو حیث ممکن است مورد بحث قرار بگیرد:

۱- مرتبط با خود شخص

یکی از حیث ارتباطی که با خود شخص پیدا می‌کند یعنی حفظ، قرائت، خواندن و یا دیگری آن ممکن است روی خود شخص اثر بگذارد؛

۲- مرتبط با دیگران

دیگری از حیث اینکه می‌تواند وسیله‌ای برای اضلال و گمراهی دیگران باشد. این دو حیث را باید تفکیک کرد.

بررسی جهت اول

در جهت اولی، بحث مقدمه مطرح می‌شود و اینکه خود ضلالت و گمراه شدن امر محرمی است، روشن است که اگر من مقدماتی که موجب ضلالت و گمراهی خودم می‌شود فراهم بکنم از باب مقدمه اشکال دارد و بحث‌های مقدمه که می‌گفت ذاتاً حرام نیست، مگر در آن صور، اینجا جاری می‌شود. در مورد خود شخص و کسی که حفظ می‌کند یا استنساخ می‌کند یا می‌خواند این احتمال نیست بلکه حفظ این کتاب و نشر و استنساخ آن به نحوی مقدمه حرام و موجب ضلالت دیگری می‌شود.

گفتیم در اصول این دو باب را باید از هم تفکیک کرد. باب اول اتیان مقدماتی که موجب ارتکاب حرام از خود فاعل می‌شود، این بحث مقدمه است و اینکه مقدمه حرام، حرام نیست، مگر در چهار صورتی که عرض کردیم. ابتدا دو صورت می‌گفتیم و بعد بازسازی شد و چهار صورت شد. دلیل خاصی در باب کتب ضلال در این حد نداشتیم و معمولاً ارشاد می‌شد به همان شکلی که بحث کردیم؛

بررسی جهت دوم

اما در حیث دوم یعنی از حیث اینکه این کتاب‌ها برای ضلالت دیگری مؤثر می‌شود غیر از ادله‌ای که قبلاً بحث کردیم، اینجا بحث اعانه بر حرام و اعانه بر اثم مطرح می‌شود.



ادله بحث

اعانه بر اثم

در ادله گفتیم این قسم چیز خاصی به ما نمی‌دهد منتها اعانه بر اثم اینجا یک دلیل مهمی است و در برخی روایات عمده اعانه بر اثم است. آن وقت حفظ، نشر، استنساخ و تعلیم در حوزه و قلمرو دوم می‌آید. همه این‌ها مقدماتی می‌شود که من انجام می‌دهم اما اثر گناه در دیگری ظاهر می‌شود، گناه را دیگری مرتکب می‌شود. همه این‌ها چه کتاب باشد یا فیلم یا هر چیز دیگری باشد، اعانه بر اثم می‌شود.

آیه ۶ سوره لقمان

در ادله گذشته چیز خاصی نداشتیم جز، آیه ۶ سوره لقمان «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» / که در حد ادله‌ای که بررسی کردیم چیزی فراتر از آنکه عقل می‌فهمد نبود. به لحاظ عنوان اعانه بر اثم باید بررسی مستقل و مجزایی انجام دهیم.

پس از حیث دوم، بحث اعانه بر اثم بسیار مهم می‌شود و تحلیلی هم که از اعانه بر اثم می‌دهیم یک مقدار روی نوع برداشت ما از ادله تأثیر می‌گذارد. درواقع یک بخش بحث را حل کردیم و از آن گذشتیم و یک بخش باقی مانده است. گرچه تا حدودی ضمن ادله به بخش دوم هم تعرض داشتیم اما از حیث عنوان اعانه بر اثم باید یک نگاه جدید و مستقلی به آن داشته باشیم. الآن وارد بحث نمی‌شوم. آیا ما انواع علوم محرمی داریم که ذاتاً و نفساً محرم باشند و در کسب و تعلم آن چیز محرم ذاتی بینیم؟ راجع به نجوم یک چیزی که ذاتاً بما هوهو امر محرمی باشد به طور مطلق نداشتیم، در مواردی با قیودی داشتیم.

در این بحث از جمله قرائت و تعلم کتب ضلال در این حد ادله خاصی نداریم جز در حد مقدمه حرام و آیات هم در همان حد هستند. این در حد تعلم و قرائت و فراگیری و این‌ها است. بعد از اینکه بحث تعلم این علوم و این‌ها را تمام کنیم، دوباره راجع به تعلیم یک بحث جدید فقهی مطرح می‌کنیم که جاهایی که یک چیز گمراه‌کننده است یا برفرض اینکه علم محرمی داشته باشیم، به عناوین اولی یا به عناوین ثانوی، تعلیم آنچه وضعی دارد؟

- ان شاء الله بعداً پنبه این را خواهیم زد، قضیه پنبه زدن این است که استادی نمی‌توانست معالم بگوید، معالم را می‌گفت، دو سه صفحه‌ای را رد شد و در هر صفحه چندین اشکال داشت دو سه جا می‌گفت که قبلاً پنبه این را زدیم و سه چهار جا هم می‌گفت بعد پنبه این را می‌زنیم، ما هم این پنبه را بعداً می‌زنیم.



ان شاء الله بعد از اینکه مباحث تعلم و علوم را تمام کردیم، در ابتدای بحث تعلیم به قاعده اعانه بر اثم به عنوان محور بحث می‌پردازیم. قاعده اعانه بر اثم در مکاسب محرمه مرحوم شیخ در آنجایی که اعانه ظالم و اعانه بر ظلم مطرح شده که معمولاً در مکاسب محرمه بحث شده علاوه بر این‌ها یک کتاب جمع و جور که سهل التناول است، کتاب قواعد الفقهیه مرحوم بجنوردی جزء ۳ یا جزء ۴ است که مفصل است. قاعده الاعانه علی الاثم که دلیل عقلی و نقلی را متعرض شده ما هم چون در بحث تعلیم و نشر، آینده در کتب ضلال و علومیه که منشأ آن ضلالت است خیلی به آن نیاز داریم، بعد روی این قاعده صحبت می‌کنیم. فعلاً از حیث خود تعلم، خواندن، فراگیری، حفظی که مربوط به خود شخص می‌شود، متعرض شدیم. درواقع تکمیل حیث دوم بحث کتب ضلال در آینده است و نمی‌خواهم از روال بحث خارج بشویم. به این نتیجه رسیدیم که در مورد این بخش بعد صحبت کنیم.

بعد از بحث‌های اولیه‌ای که در روایات انجام دادیم و چند گزاره فقهی و حکمی که از آیات و روایات استخراج کردیم به این بحث پرداختیم که علم یا تعلم علوم محرم داریم، یا نداریم؟ که نجوم را متعرض شدیم و ابتدا تأسیس اصل و قاعده کردیم بعد از آن به نمونه‌هایی پرداختیم که از جمله نجوم بود، سحر را هم بحث کردیم و بعد هم کتب ضلال در حدی که به خود شخص مرتبط می‌شود. در ارتباط با دیگران هم تا حدی بحث کردیم ولی تکمیل آن در آینده است.

بحث چهارم: علومیه مأخوذه از غیر اهل بیت

بحث چهارم علومیه است که از غیر اهل بیت گرفته می‌شود، خود این عنوانی است که در روایات آمده است که باید تحلیل بکنیم که آیا اینجا محرمی وجود دارد؟ چه نوع تحریمی وجود دارد و منظور چیست؟ در روایات متعددی از اینکه علم را از غیر خاندان پیامبر بگیریم، منع شده است. علم را باید از رسول خدا و اهل بیت او فراگرفت و منع شده‌ایم که از غیر آن‌ها علمی فراگیریم و باید دانش‌ها را از آن‌ها اتخاذ بکنیم. این اجمالی است که زیاد ملاحظه کرده‌اید.

دلایل روایی

ابتدا منبع روایی بحث را عرض می‌کنیم و به بعضی از روایات هم اشاره می‌کنیم تا به تحلیل و مفاد آن برسیم و ببینیم که چه احتمالاتی در این‌ها وجود دارد و کدام درست است. این روایات در وسائل الشیعه از وسائل های ۲۰ جلدی، جلد ۱۸،



ابواب صفات قاضی، باب ۷، صفحه ۴۱ است، عمده این روایات در باب ۷ است ولی تعدادی از روایات مرتبط هم داریم که قبل آن یعنی باب ۶ هست که صفحه ۲۶ است.

بحث سندی ادله روایی

اگر نگوییم روایات در حد تواتر است در حد اطمینان هست؛ یعنی یک استفاضه‌ای که اطمینان خوبی تولید می‌کند در صدور این روایات وجود دارد، بنابراین در اصل مضمون چیز جامعی که از این روایات بیرون می‌آید، بررسی سندی لازم نیست، مگر اینکه در جایی بخواهیم روی ریزه‌کاری‌ها دست‌کاری بکنیم.

جاهایی که یک استفاضه در حد اطمینان باشد یا تواتر باشد ما قدر مشترک و جامع می‌توانیم روی آن مطمئن باشیم و نیازی به بررسی سندی نداریم، مگر اینکه در ریزه‌کاری‌ها و ظرایف و دقائق یک حدیث که مشترک بین همه نیست سؤالی برای ما مطرح شود که آنجا باید بررسی سندی داشته باشیم؛ والا هسته اصلی که تواتر به آن تعلق گرفته است یا استفاضه در حد اطمینان به آن تعلق گرفته است لزومی ندارد. این قاعده کلی سندی بود که گفتیم.

البته در جلد اول جامع الاحادیث شیعه شاید به صورت جامع‌تر از اینجا هست این روایات در باب ۷ است، به‌عنوان نمونه تعداد قابل‌توجهی از این روایات ذیل آیه شریفه «وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْأَلُونَ» (زخرف/۴۴) و آیه «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل/۴۳) است.

نکات مربوط به ادله روایی

۱- نکته اول در این روایات این بود که اگر نگوییم در حد تواتر است یک استفاضه اطمینان آور است، در اصل محتوا و مضمون مشترک است.

۲- دوم اینکه اکثر این‌ها ذیل این آیات و بعضی هم این آیه را به آیه تفقه ربط داده‌اند.

۳- نکته سوم هم این است که بعضی از این روایات فقط جنبه اثباتی را ذکر کرده که باید علم را از آن‌ها آموخت، سؤال‌ها را از اهل‌بیت پرسید و بعضی هم یک مقدار صریح‌تر است و جنبه سلبی دارد که از غیر این‌ها نیاموزید؛ که دو قسم است:

- روایاتی که جنبه اثبات ذکر کرده است ولو به صراحت نفی اخذ علم از دیگران نکرده ولی گویا درصدد یک نوع حصری هست، در نتیجه مضمون واحدی پیدا می‌کند.

- بعضی از آن در نفی یک مقدار صریح‌تر است بعضی من حیث المجموع در مقام حصر است.



روایت ذیل آیات ۴۳ نحل و ۴۴ زخرف

به عنوان نمونه و تبرک و تیمن اشاره ای به این روایات می کنیم، است. روایت اول که ظاهراً سند معتبری دارد، فعلاً کار به جهت سندی نداریم. عن ابی عبدالله (ع) فرمودند که؛ «وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْأَلُونَ» (زخرف/۴۴) حضرت فرمودند؛ «فَرَسُوهُ لِلَّهِ صَ الذِّكْرُ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ الْمَسْئُولُونَ وَ هُمْ أَهْلُ الذِّكْرِ»^۱ در روایات دیگر می گوید؛ ذکر قرآن است و قوم قرآن ما هستیم که در بعضی از آیات دارد که قرآن ذکر است و رسول خدا و اهل بیت قوم این ذکر هستند و اهل ذکر هستند و بعضی دارد که ذکر خود رسول خدا و اهل بیت اهل ذکر هستند. این دو تفاوتی است که چون این ها نوعی تطبیقات است با هم تعارضی ندارد همه درست است. در قرآن ذکر هم به قرآن اطلاق شده است هم در مورد خود رسول خدا، در مورد هر دو هست؛ و لذا تنافی بین این ها نیست چون تطبیق است نه تفصیل. ۱۷/۵

نکته

نکته ای که در این روایات آمده است این است که در تعدادی از روایات، اهل تسنن «فاسألوا أهل الذکر» (نحل/۴۳) را مختص به همان چیزی می دانند که از خود آیه در بادی نظر استظهار می شود. در شأن نزول این آیه و مورد آن بحث شناخت پیامبر است، بعد «يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ» می گوید یهود و نصارا «يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ» (بقره/۱۴۶) «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» آن ها خوب می دانند علائم و نشانه های رسول خدا که مؤده به ظهور و بعثت ایشان داده شده بود آن ها می دانند اگر شما نمی دانید بروید از اهل ذکر سؤال بکنید. مورد آن یهود و نصارا هستند. یکی از آیات جالب است که مورد آن علمای یهود و نصارا هستند که ویژگی ها و مشخصات رسول خدا را خوب می دانستند که می گوید بروید از آن ها سؤال بکنید تا ایمان بیاورید.

در روایات ما بر این تأکید شده است که اهل ذکر اختصاص به علمای یهود ندارد، بلکه مفهوم عام متفاهم خود را دارد و اعم از آن ها است. البته تخصیص زده شده که اهل الذکر در اینجا یعنی کسانی که علم آن ها از ناحیه رسول خدا و ائمه است، یعنی منظور رسول خدا و ائمه است که از نظر تفسیری جای بحث دارد و در بعضی از روایات آمده است. گاهی روایاتی می آید که مضمون آیه را تعمیم می دهد یا مصادیق جدیدی را برای آن ذکر می کند، ولی گاهی ظاهر را عوض می کند و اینکه چه نسبت تفسیری پیدا می کند و چگونه باید باشد؟ جای خود دارد، وارد بحث تفسیری نمی شوم و جای تأمل دارد.

^۱ - وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص: ۶۲.



روایت دوم

روایت بعدی روایت بسیار معتبر و از سندهای بسیار خوب است، از امام صادق (ع) است. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: «إِنَّ مَنْ عِنْدَنَا يَزْعُمُونَ أَنَّ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ - أَنَّهُمُ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى» می‌گوید آن‌هایی که دوروبر ما هستند -منظور عامه است- گمان می‌کنند که اهل ذکر همان یهود و نصارا هستند، چون مورد آیه این است و ظاهر آیه این را نشان می‌دهد حضرت جواب دادند: «إِذَنْ يَدْعُوكُمْ إِلَى دِينِهِمْ» حضرت می‌فرماید این‌ها با این نوع تفسیری که از آیه می‌کنند می‌خواهند شما را به دین خودشان فرا بخوانند؛ «ثُمَّ قَالَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ» در حالیکه انگشت به سینه خودشان اشاره رفتند فرمودند: «نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ»^۲ که اهل ذکر ما هستیم درواقع امام اهل ذکر را به یک ملاک عامی تعمیم می‌دهد که ما را هم می‌گیرد، یا اینکه حصر می‌کند؟ خود این جای یک سؤال این شکلی است و بعضی مسائل تفسیری دیگر وجود دارد.

روایت سوم

در روایت بعدی دارد، وَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَجَلَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص «الذِّكْرُ أَنَا وَ الْأَيُّمَةُ أَهْلُ الذِّكْرِ» وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ «وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ».^۳

یا حضرت در روایت دیگری ذیل این دو آیه می‌فرماید «إِنَّا نَا عَنِّي» مقصود آیه ما هستیم «إِنَّا نَا عَنِّي وَ نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ»؛ و بسیاری از روایاتی که اینجا هست در این جهت تردیدی نداریم که از دیدگاه روایات منظور از اهل ذکر در «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» ائمه هستند و باید سؤال را از آن‌ها کرد.

دلالت روایات ذیل آیه «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ»

در روایات ما نسبت به این آیه دو جهت آمده است:

^۲ - وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص: ۶۳.

^۳ - وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص: ۶۳.

^۴ - همان، ص: ۶۴.



- یکی اینکه اهل ذکر اصالتاً ما هستیم؛

- یکی هم نوعی حصر را به آیه می‌دهد.

ظهور آیه این است یا نیست، جای خود دارد. می‌گویند که اهل ذکر ما هستیم و با این بیان دو قید به آیه می‌زند یعنی دو تصرف در آیه می‌کند؛

۱- یکی اینکه اهل ذکر را محدود می‌کند و تطبیق می‌دهد به رسول خدا و ائمه و خود پیامبر؛

۲- یکی هم که حصر می‌کنند می‌گویند غیر ما نیستند. این تصرفی است که روایات انجام می‌دهند.

این هم دسته‌ای از روایات است که ذیل آیه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» آمده که زیاد هم هست که حصر کرده هم به لحاظ موضوعی و هم حکمی هم به لحاظ اهل ذکر و هم به لحاظ اینکه نباید جای از دیگر سؤال کرد؛ و سؤال باید از این‌ها باشد.

روایت ذیل آیه ۲۴ عبس

پاره‌ای از روایات هم ذیل آیه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» (عبس/۲۴) هست از بصائر الدرجات روایت ۱۰ اینجا است، روایت مرسله از زید شحام است، از امام باقر (ع) «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» - قَالَ قُلْتُ: مَا طَعَامُهُ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي يَأْخُذُهُ عَمَلٌ يَأْخُذُهُ» ° نگاه به علم خود بکنند که از چه کسی می‌گیرد؟ که اینجا حضرت طعام را تعمیم داده است. یک نکته تفسیری هم عرض بکنم ولو نمی‌خواهیم وارد بحث‌های تفسیری به آن شکل بشویم.

گاهی روایات ما در مفهومی تعمیمی می‌دهد که کل دستگاه آن گزاره تغییری نمی‌کند همه چیز به مناسبت آن تعمیم و بسطی پیدا می‌کند. مثلاً دارد؛ «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ» (ذاریات/۲۲) ظاهر اولیه «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ» مصادیق بارز رزق، رزق‌های مادی است. مرحوم علامه در المیزان خیلی مفصل راجع به رزق بحث کرده‌اند. در روایات آمده که علم و دانش و این‌ها رزق است و «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ» در مورد آن‌ها هم صدق می‌کند، یعنی همه از مخازن آسمانی می‌آید «وَأِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ» (حجر/۲۱) گاهی تعمیم‌هایی که در یک واجب مفهوم در روایات داده می‌شود نوع حکم را هم تغییر می‌دهد، بافت و سیاق نوع گزاره فرق می‌کند. «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» که برای خداشناسی و این‌ها است، می‌گویند طعام خود را نگاه بکنید ببینید آثار و قدرت خدا در آن نمایان است. دو جور می‌شود یکی اینکه حضرت می‌فرماید که علم می‌دهم که آثار و مظاهر قدرت خدا را ببینی؛ ولی اینجا طعام را تعمیم می‌دهد فَلْيَنْظُرِ هم به معنای این نمی‌شود که آثار و قدرت خدا را ببین، فَلْيَنْظُرِ می‌گویند دقت بکن بین از چه کسی می‌گیری؛ یعنی تصرف در مفهوم کرده و آن را بسط داده و هم تصرف در

° - وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص: ۶۵.



حکمی کرده که به آن تعلق گرفته است؛ یعنی کل گزاره بافت و سیاق جدیدی پیدا می‌کند. این دو نوع تعمیم‌هایی است که در روایات ما نسبت به قرآن داده می‌شود. در تفسیر ما روی این موضوع کار نشده امروز ما دو سه نکته می‌گوییم و شایسته یک پایان‌نامه خوب است. - شاید هم انجام‌شده باشد. در حدی که ما می‌دانیم، اگر هم شده باشد قاعدتاً کارهای خیلی مبنایی انجام نگرفته است - برخلاف آقای مصباح که هر چه جلوتر آمده یک جای دیگر در دیدگاه او باز شده دیدگاه من برعکس شکل می‌گیرد. در همه رشته‌های علوم انسانی هرچه پیش می‌رویم این متد اجتهادی که در اصول و فقه داریم خیلی متد جاافتاده و کارشده‌ای است؛ یعنی بدون اینکه انسان به استنباط آن‌ها برسد فکر می‌کنم هیچ‌کدام از کارهای دیگر، کارهای ارزشمندی نمی‌تواند دریابد. این واقعیتی است، گاهی خلطی می‌شود که در فقه و اصول گاهی از موضع نوعی روشنفکری هم گفته می‌شود که به رشته‌ای دیگر هم باید پرداخت. به نظر من اینکه انسان از مقاطع زود به رشته‌ای دیگر برود اشتباه است، علت این است که در اصول و فقه ما سه حیث وجود دارد که همه مهم است.

حیثیات موجود در اصول و فقه

- ۱- یک حیث این است که این‌ها از نظر علمی ذهن را تقویت می‌کند مسائل دقیق و ظرایف و دقائقی در آن وجود دارد که تقویت فکر می‌کند و قوه تعقل و نقد و بررسی آدم را تقویت می‌کند. هر علم دقیقی حتی ریاضی هم این کار را می‌کند این یک اثری است که در اصول و فقه ما بخصوص است.
 - ۲- یک جهت هم محتوای فقه و اصول ما است که یک محتوای خاصی در قلمروی زندگی انسان دارد.
 - ۳- جهت سوم که به نظر من خیلی مهم است اینکه اصول ما و تا حدی فقه ما یک دستگاه و یک روش و یک متد استنباط نقلی و ورود در محدوده نقل و شناخت و بررسی آن‌ها است.
- حیث سوم حیثی است که در هر کار دینی بخواهیم انجام دهیم لازم است، محتوایی در اصول عملیه یا در فلان باب فقهی آمده است این برای ما و کسی که می‌خواهد در فلان رشته یا کلام کار بکند مهم نیست؛ ولی این متد برای او مهم است.
- متأسفانه با نگاه سوم و حیث سوم تفکیک نشده اگر روی حیث سوم تفکیک می‌شد، بخش‌هایی از اصول برجسته می‌شد و روی آن کار می‌شد که مشترک است و در هر استنباط و اجتهادی است و بخش‌هایی هم که اختصاص به فقه به معنای اخص دارد کنار می‌رفت. من ادعا نمی‌کنم که متد ما کامل است یا نباید این‌ها را با آنچه در فلسفه تحلیل زبانی و هرمنوتیک و چیزهای دیگر است سنجید و بررسی کرد، گاهی ابداعی در آن داشت، اینجا هم زمینه خیلی دارد، من به آن هم نظر دارم ولی عرض من این است که ما یک دستگاه و سیستم فکری و روش و متد داریم که نباید کم بگیریم و همه‌جا لازم است. از این جهت باید به صراحت گفت که در همین مراکز و جاهای نظیر این‌ها که در عرصه‌های جدید آمده‌اند باید



پشتوانه متد و روش کارشان را تقویت بکنند والا محصولات ضعیفی به دست می‌آید. مثل مرحوم شهید صدر و شهید مطهری و این‌ها که متد و روش خوب دست آن‌ها است. این حاشیه‌ای بود که رفتیم.

جمع بندی

به هر حال قواعد و اصولی در تفاسیر روایی ما یعنی تفسیر حدیثی و روایی ما است که روی آن کار بخصوصی نشده معمولاً وقتی معنای تفسیر روایی را می‌بینیم که روایت را امام فرموده، معنای آن یعنی چه؟ درحالی که اگر در تفسیر روایی قواعد و فرمول‌هایی از آن به دست بیاوریم، می‌شود تحلیل‌های خوبی به دست آورد.

روایات مربوط به بحث

به عنوان نمونه چند موردی که اشاره کردیم خیلی سؤال در مورد آن‌ها وجود دارد. آیه «فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» (نحل/۴۳) «وَأَنَّهُ لَذِكْرُ لَكَ» (زخرف/۴۴) و آیه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» (عبس/۲۴) «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ - وَ إِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ» (نساء/۸۳) در روایت ۱۳ این باب این آیه هم آمده که «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء/۵۹) و آیه «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ» هم آمده است که می‌گوید؛ «فَرَدَّ الْأَمْرَ أَمَرَ النَّاسِ إِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ»^۶ و اینکه از آن‌ها اخذ می‌کند و آیه اطاعت هم که آیه دیگری است که در بعضی از روایات گفته شده که معنای اطاعت این است که علم‌ها و معارف را از آن‌ها بگیرید، بعضی روایات مثل روایت ۲۰ ذیل آیه‌ای نیست، مستقل حکمی بیان کردند. این حدیث را محمد بن مسلم از امام باقر (ع) نقل می‌کند. حدیث ۲۰ باب ۷ می‌فرماید؛ «لَيْسَ عِنْدَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ حَقٌّ وَ لَا صَوَابٌ» «لَيْسَ عِنْدَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ حَقٌّ وَ لَا صَوَابٌ» حق و صواب و علم و معرفتی جایی نیست؛ «لَيْسَ عِنْدَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ حَقٌّ وَ لَا صَوَابٌ وَ لَا أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ يَقْضِي بِقَضَاءٍ حَقٌّ إِلَّا مَا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ» مگر اینکه از ما باشد. «وَ إِذَا تَشَعَّبَتْ بِهِمُ الْأُمُورُ، كَانَ الْخَطَأُ مِنْهُمْ وَ الصَّوَابُ مِنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۷ در زمان رسول خدا که تشعب که پیدا می‌شد، خطا در غیر جبهه علی بود و الصواب من علی (ع). حدیث ۲۱ دارد که؛ «لَيْسَ أَحَدٌ عِنْدَهُ عِلْمٌ شَيْءٍ إِلَّا خَرَجَ مِنْ عِنْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَلْيَذْهَبِ النَّاسُ حَيْثُ شَاءُوا» هر جا می‌خواهند بروند، «فَوَاللَّهِ لَيْسَ الْأَمْرُ إِلَّا مِنْ هَاهُنَا وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى بَيْتِهِ»^۸ یا روایت ۲۲ حصرهای واضح دارد می‌فرماید: قال ابو جعفر السلمه بن كهيل و حكم بن عتيبه كه هر دو از عامه بودند و از

^۶ - وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص: ۶۷.

^۷ - وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص: ۶۹.

^۸ - همان.



متکلمین و محدثین آن‌ها بودند حضرت می‌فرمودند: «شَرِّقًا وَ غَرِّبًا فَلَا تَجِدَانِ عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»^۹ باز حصر دارد که می‌گوید؛ عن ابی بصیر همان حکم ابن عتیبه «فَلْيُشَرِّقِ الْحَكَمُ وَ لْيُغَرِّبْ، أَمَّا وَ اللَّهِ، لَا يَصِيبُ الْعِلْمَ إِلَّا مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ نَزَلَ عَلَيْهِمْ جِبْرِئِلُ عَلَيْهِ السَّلَام»^{۱۰} خیلی روایت هست که شاید ضرورتی به بیان آن‌ها نباشد. بعضی از آن‌ها ذیل آیه «وَ أَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» (بقره/۱۸۹) آمده است که یک حکم فقهی، عادی ظاهری است این تأویل به بیوت برده شده «بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ» (نور/۳۶) منظور اهل بیت است. در حدیث ۳۳ که سند تا می‌ندارد «وَ الْبُيُوتُ هِيَ بُيُوتُ الْعِلْمِ الَّذِي (اسْتَوْدَعَهُ عِنْدَ) الْأَنْبِيَاءِ وَ أَبْوَابُهَا أَوْصِيَاءُهُمْ»^{۱۱} می‌گوید که به بیوت علمی است که پیش انبیاء است و ابواب آن اوصیاء است که باب مدینه العلم از همین گرفته شده است. ذیل آیه «وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (آل عمران/۷) می‌گوید که علم فقط دست راسخون است، راسخون هم اهل بیت هستند؛ و تعدادی از آیات هم در این روایات آمده است. در باب ۶ باز همین روایات آمده که در رابطه با بحث قیاس و این‌ها مطرح شده که آن جهت فعلاً با ما کار ندارد، ولی بعضی از این روایات آنجا هم آمده و چند روایت تازه هم دارد.

مجموعه روایاتی که اینجا آمده می‌گوید علمی که از عامه و از غیرمسلمان‌ها و از عامه که غیر شیعه باشد، اخذ نکنید و از آن‌ها دانشی اتخاذ نکنید.

در نقطه مقابل هم روایاتی داریم که «الْحِكْمَةُ صَالَةُ الْمُؤْمِنِ»^{۱۲} از هرجایی اخذ علم کنید، چنین چیزی به‌عنوان معارض وجود دارد، در بررسی روایات اولاً در مضمون خود روایات با قطع نظر از معارضه دو مقام بحث داریم، یکی اینکه با قطع نظر از تعارض بینیم محتوا و مفاد خود این آیه چیست؟ و موضوع و نوع حکم آن چیست؟ اگر معارضه‌ای باقی ماند برای حل معارضه فکری بکنیم.

اولین نکته در فهم روایات این است که اینکه علم که اینجا به‌عنوان طعام یا رزق تلقی شده و نظایر این‌ها که می‌گوید بروید از اینجا بگیرید و دقت داشته باشید، آیا منظور مطلق علوم است یا علم‌هایی که در حوزه‌های اعتقاد و اخلاق و عمل و به‌اصطلاح و علم‌هایی که مرتبط با معارف دینی و تعیین‌کننده نوع زندگی انسان از جنبه‌های دینی است و سعادت و شقاوت انسان در آن‌ها ملحوظ است، منظور کدام هست؟ حدیث ۲ روایتی ندارد و سند خوبی دارد. حدیث ۲ باب ۸ هم حدیث جالبی است عن محمد بن حیان عن احمد بن محمد بن خالد عن ابی البختری عن ابی عبدالله (ع) قال «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ

۹ - وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص: ۴۳ حدیث ۲۳.

۱۰ - الکافی (ط - دارالحدیث)، ج ۲، ص: ۳۲۸.

۱۱ - وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص: ۷۴.

۱۲ - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱، ص: ۱۴۸.



الْأَنْبِيَاءَ وَ ذَلِكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دَرْهَمًا وَلَا دِينَارًا وَإِنَّمَا وَرَثُوا أَحَادِيثَ مِنْ أَحَادِيثِهِمْ فَمَنْ أَخَذَ شَيْئًا مِنْهَا فَقَدْ أَخَذَ حَظًّا وَافِرًا فَانْظُرُوا عِلْمَكُمْ هَذَا عَمَّنْ تَأْخُذُونَهُ»^{۱۳} «فَإِنَّ فِينَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ خَلْفٍ عُدُولًا يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْغَالِينَ»^{۱۴} که می‌گوید ببینید علم را از کجا می‌گیرید، اگر در این روایات دقتی بکنیم اکثراً واژه علم در آن به کار رفته و گفتیم؛

بررسی دلالتی روایات

اولاً: ظهور علم در این روایات به صورت یک اصطلاح جدید در علم اخروی و علوم دینی است که با سعادت و شقاوت انسان مرتبط است،

ثانیاً: اگر به حد یک مفهوم جدید هم نرسیده باشد یک انصراف در این‌ها است و به خاطر اینکه علم مفهوم جدید دارد یا به دلیل انصراف همه این‌ها مربوط به معارفی است که در حوزه اعتقاد و اخلاق و عمل انسان قرار می‌گیرد و معارفی که به عنوان دین ارائه شود. اگر در روایاتی واژه علم و این‌ها هم نباشد نکته انصراف در همه این‌ها هست اگر واژه علم باشد بحث‌های سابق تکرار می‌شود.

واژه علم هم در بعضی نیست و انصراف در همه این‌ها است که منظور از علومی که منع شده‌ایم از دیگران بگیریم، علومی است که متوقع از دین است و به عنوان دین خدا القاء می‌شود.

ثالثاً: نکته مهم این است که علومی که به عنوان علوم دین و اسلام می‌گویند این نوع علم‌ها را از جای دیگر نگیرید و از اهل بیت بگیرید. این نکته اول است که جای تردید نیست که مجموعه این روایات یا حتی اگر یک روایت از این روایات بود این ظهور و انصراف در آن بود. ولی مجموعه یک مقدار این را تقویت می‌کند. وقتی کسی این روایات را می‌بیند به خوبی این را احساس می‌کند که علومی که متوقع از دین است در حوزه‌هایی که دین در آن وارد شده با این قید که به عنوان دین ارائه می‌شود و به عنوان اسلام عرضه می‌شود. این علوم منظور است که می‌گوید از جای دیگر نگیرید؛ یعنی علم رسول خدا معارف اسلام و این‌ها را باید از اهل بیت گرفت و از جاهای دیگر نگیرید.

جای دیگر که می‌گوید، ناظر به این دو بخش است کسانی که این‌ها را به عنوان اسلام ارائه می‌دهند یا از غیرمسلمان‌ها به عنوان احکام خدا ارائه می‌دهند. می‌گوید علومی که غیر مسلمین به عنوان حکم خدا و دین و شریعت الهی ارائه می‌دهند یا عامه، فرق و مذاهب غیر شیعه به عنوان اسلام ارائه می‌دهند، همه این‌ها باطل است و آن‌ها را یاد نگیرید پیش افرادی که

^{۱۳} - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲، ص: ۹۲.

^{۱۴} - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۳۲.

متصدی این نوع قضاوت‌ها و فتواها و داوری‌ها هستند نروید بلکه بیایید از ما بگیرید. پس محدوده آن علمی است که دیگران به‌عنوان شریعت الهی و شریعت اسلام ارائه می‌دهند و مربوط به حوزه‌های اعتقاد و اخلاق و این‌ها است، این یک نکته که وجود دارد منتها در همین حوزه نکات دیگری وجود دارد که بعد عرض می‌کنیم. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته؛ و صلی الله علی محمد و آله الاطهار.